

کیهان بزرگر*

شهرام عسکری حصن**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲۲

چکیده

این مقاله سعی دارد ضمن یادآوری اهمیت ژئواستراتژیک خلیج فارس، تفاوت‌ها و تشابهات سیاست‌های دو قدرت آمریکا و چین را در آن تحلیل نماید لذا بعد از واکاوی سیاست‌های دو کشور مزبور در این منطقه، نشان داده خواهد شد که آمریکا و چین در زمینه مسائل مربوط به انرژی، مبادلات تسلیحاتی و تجاری در پی به حداکثر رساندن منافع خود می‌باشند اما کلیت رفتار سیاسی آمریکا به دلیل نقشی که به عنوان هژمون برای خود قائل است، امنیتی‌نگر و ایدئولوژیک است. در مقابل سیاست‌های چین به دلیل رفع نیازهای فزاینده داخلی در منطقه خلیج فارس عمل‌گرا و پراگماتیک است. پس از خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۷۰، آمریکا و چین مجال یافتند به تثبیت سیاست‌های خود به روش‌های متفاوت در این منطقه بپردازند. مبارزه با نفوذ کمونیسم در خلیج فارس در دوره جنگ سرد، تشدید حضور مستقیم نظامی در منطقه پس از حمله عراق به کویت، و حمله به عراق بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر نشانگر اهمیت فوق‌العاده خلیج فارس برای آمریکاست. از این رو آمریکا ضمن بهره‌برداری از انرژی و فرصت‌های اقتصادی سعی داشته است به تغییراتی بنیادین در منطقه از جمله اصلاحات و تغییر رژیم کشورهای حوزه خلیج فارس بپردازد، امنیت اسرائیل را تأمین نماید و ایران را منزوی کند از طرفی، یکی از مباحث قابل توجه رشد سریع مناسبات اقتصادی و سیاسی چین با کشورهای خلیج فارس است. چین به این منطقه به عنوان یکی از مناطقی در جهان که بیشترین منابع انرژی را داراست، توجه ویژه‌ای دارد، لذا این کشور از سیاست‌های سخت و نظامی در منطقه دوری و سیاست‌های نرم و غیر ایدئولوژیک را دنبال می‌نماید بنابراین، چین در تلاش است تا ضمن پرهیز از درگیری با قدرت‌های بزرگ، همکاری‌های خود را با کشورهای منطقه گسترش دهد.

واژگان کلیدی: سیاست منطقه‌ای آمریکا، سیاست خارجی چین، منطقه خاورمیانه، خلیج فارس، بازیگر هژمون

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

Shahram. askari1989@gmail.com

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم و دوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۲۹ - ۵.

مقدمه

خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خود همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. بعد از خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس، آمریکا یگانه قدرت برتر منطقه تا خاتمه جنگ سرد بود. پس از جنگ سرد تلاش سایر قدرت‌های بزرگ برای اعمال نفوذ در خلیج فارس را آغاز گردید، به‌طوری که بسیاری از کارشناسان ورود این بازیگران جدید به منطقه خلیج فارس را عمده‌ترین عامل به چالش کشیده شدن هژمونی آمریکا در این منطقه می‌دانند. اگر بپذیریم که اروپا و روسیه در معادلات راهبردی اقتصادی و سیاسی خلیج فارس نقش عمده‌ای را دارا هستند، نباید از جایگاه چین نیز در این باره غافل شویم؛ چرا که چین با خیزش اقتصادی خود در منطقه خلیج فارس شکوه و بزرگی اقتصادی ایالات متحده را تا حد قابل توجهی به چالش کشیده است. کشورهای حوزه خلیج فارس اکنون در تمام زمینه‌های مربوط به امور اقتصادی و تجاری و شاید امنیتی تنها مجبور به همکاری ایالات متحده نیستند و بر استمرار روابط راهبردی با چین تاکید می‌ورزند. از این‌رو، آنچه این پژوهش را ضروری می‌سازد، این است که نوع سیاست‌های چین در کنار آمریکا مشخص شود تا از این رهگذر با واکاوی سیاست‌های چین در خلیج فارس سیر به چالش کشیده شدن هژمونی آمریکا در این منطقه روشن گردد.

در زمینه بررسی سیاست‌های این دو کشور در خلیج فارس تحقیقاتی صورت گرفته که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. مقاله «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا» نوشته محمود واعظی. نویسنده در این پژوهش استدلال می‌کند که قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس از یک‌تازی آمریکا در تمامی زمینه‌ها کاسته‌اند و متقابلاً کشورهای حوزه خلیج فارس نیز از این قدرت‌ها استقبال نموده‌اند. ۲. دومین اثری که می‌توان به آن اشاره کرد مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلی نومی خلیج فارس و استراتژی اقتصادی چین و ژاپن» به قلم افسر زارع و زهرا پیشگامی‌فرد است. نویسندگان اذعان دارند که کشور چین برای بالا بردن ضریب امنیتی منطقه سیاست‌هایی را در خلیج فارس بر مبنای جلوگیری از تشنج و ثبات منطقه به منظور استمرار تولید نفت دنبال می‌کنند. ۳. مقاله دیگری نیز تحت عنوان «انرژی و روابط چین با خلیج فارس» در این رابطه شایان ذکر است. در این پژوهش یزدانی و اکبری‌ان استدلال

می‌نمایند که چین برای تامین نیازهای نفتی خود روابطش را با تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس گسترش داده است. چین روابط خود را به‌ویژه با عربستان و ایران افزایش داده است تا هم از برخورد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای اجتناب کند و هم عرصه‌های ایجاد شرکای نفتی مطمئن در بازار خلیج فارس را به دور از هرگونه بحران به وجود آورد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در هیچ‌یک از آثار داخلی یک بررسی جامع و مانع در ارتباط با مقایسه سیاست‌های چین و آمریکا صورت نپذیرفته است. لذا در این تحقیق بر مبنای انجام این مهم به‌دنبال پاسخ به این سوال هستیم که هریک از قدرت‌های چین و آمریکا چه سیاست‌هایی را در منطقه خلیج فارس دنبال می‌نمایند؟ فرض اصلی این مقاله این است که سیاست‌های آمریکا رویکردی هژمونیک و سیاست‌های چین برخاسته ملاحظات پراگماتیک و عمل‌گرایانه است. در ضمن این مقاله بر طبق روش توصیفی - تحلیلی برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده نموده است.

۱. اهمیت ژئواستراتژیک خلیج فارس برای آمریکا و چین

قریب به ۵۷ درصد ذخایر اثبات شده انرژی فعلی دنیا در حوزه خلیج فارس قرار دارد که بخش اعظم آن در پنج کشور عربستان، ایران، عراق، کویت و امارات است. نکته بسیار حایز اهمیت این است که هزینه‌های کشف و استحصال میادین نفتی در خلیج فارس به دلایل فنی و فیزیکی میادین مورد نظر، همواره در پایین‌ترین سطح در عرصه بین‌المللی قرار داشته است. به‌طور مثال در دهه ۱۹۷۰ میلادی هزینه عملیات توسعه نفت در دریای شمال حداقل ۲۵ برابر هزینه نهایی تولید یک بشکه نفت اضافی در میدان قوار عربستان سعودی بود. (مهدوی‌عادلی و حسینی، ۱۳۸۹:۶)

منطقه خلیج فارس به لحاظ داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در تجارت جهانی انرژی و وابستگی کشورهای صنعتی به منابع انرژی آن، یکی از حساس‌ترین مناطق جهان از دیدگاه ژئوپلیتیک انرژی است. این موقعیت راهبردی با پیش‌بینی‌هایی مبنی بر وابستگی جهان به‌ویژه جهان صنعتی به انرژی آن طی سال‌های آتی بیشتر جلوه می‌کند. برآوردها و محاسبات سازمان اطلاعات انرژی آمریکا نشان می‌دهد که ظرفیت تولید نفت خلیج فارس تا ۲۰۲۰ به ۵/۴۴ میلیون بشکه در روز برسد. از این نظر خلیج فارس که بیش از دوسوم ذخایر نفتی دنیا و یک‌سوم ذخایر گاز طبیعی دنیا را

در خود جای داده است، می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ که در فرآیند توسعه صنعت خود از آن استفاده می‌کنند، بسیار ارزشمند باشد. (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۳)

افزون بر این، خلیج فارس و دریای عمان محور ارتباطی مابین قاره‌های آسیا در بخش‌های جنوبی، شبه‌قاره هند، شرق و جنوب شرقی اروپا و آفریقا می‌باشد و به علت اینکه در خاورمیانه قرار گرفته، بر میزان اهمیت آن افزون گردیده است. خاورمیانه با مجموعه متعددی از کشورهای عربی و غیرعربی، امکانات اقتصادی ویژه و بحران‌های همیشگی سیاسی، نظامی و فرهنگی همواره جزو کانون‌های بحران‌خیز و مرکز ثقل تحولات جهانی بوده است. خلیج فارس و دریای عمان با استفاده از این قابلیت، توانایی اتصال به سایر سرزمین‌های دیگر را دارا می‌باشد. چنان‌که با بهره‌مندی از این ویژگی خاص به اقیانوس هند، اقیانوس اطلس، دریای سرخ، دریای مدیترانه و دریای سیاه مرتبط می‌شود. این امر سبب گردیده تا خلیج فارس و دریای عمان به صورت سنتی و تاریخی حلقه ارتباطی بین شرق و غرب آسیا و سپس ماورای آن باشد. (چمنکار، ۱۳۸۹: ۳)

سالانه متجاوز از ۶۰۰۰ فروند کشتی تجاری غیرنفتی، رفت و آمدی نزدیک به ۲۰۰۰ نفت‌کش برای حمل و نقل، تخلیه و بارگیری بیش از ۶۰۰ میلیون تن مواد نفتی و وجود ۵۰ بندر در حوزه کشورهای خلیج فارس برای تخلیه حدود ۱۰۰ میلیون تن کالای تجاری حکایت از آن دارد که این منطقه به‌عنوان بزرگ‌ترین دارنده تولیدکننده و صادرکننده انرژی فسیلی در جهان، کانون اصلی توانمندی‌های اقتصادی خاورمیانه است. از بعد بازرگانی و تجاری این منطقه مولد بیش از ۲/۱ تریلیون دلار سرمایه مالی است که مستقیم در اروپا و آمریکا به کار گرفته شده است. خلیج فارس علاوه بر آنکه منبع اول انرژی جهان است، بازار بزرگ مصرف کالاهای خدماتی، صنعتی و نظامی غرب به شمار می‌آید. (اسدی، ۱۳۸۱)

از این رو خلیج فارس به‌دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خود همواره در گذشته مورد توجه قدرت‌های بزرگ بود و پس از کشف نفت در این منطقه بر اهمیت آن افزوده شد. منطقه خلیج فارس در ابتدا تحت سیطره قدرت‌های اروپایی بود. بعد از جنگ جهانی دوم و با افول قدرت جهانی انگلستان، به تدریج بر نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس افزوده شد، به‌طوری که از دهه ۱۹۷۰ به بعد به‌رغم تلاش‌های اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا تنها قدرت برتر منطقه‌ای تلقی

می‌شد. پس از پایان جنگ سرد، در شرایطی که آمریکا رقیب قدرتمندی در منطقه برای خود تصور نمی‌کرد، تلاش‌های گسترده‌ای را برای مدیریت منطقه دنبال کرد. (واعظی، ۱۳۸۹: ۹)

از طرفی چین در دو دهه اخیر در حال تبدیل شدن به یکی از قدرت‌های نظام بین‌الملل بوده است و در ادبیات سیاسی، عمدتاً به عنوان قدرتی در حال ظهور از آن یاد می‌شود. رشد سریع اقتصادی چین در دو دهه اخیر و حرکت شتاب‌زده آن در مسیر تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه روابط بین‌الملل، میزان اثرگذاری این کشور بر مسائل بین‌المللی را افزایش داده است. بازتعریف موقعیت راهبردی چین در سال‌های اخیر که متأثر از رشد اقتصادی و در نتیجه آن افزایش توان نظامی و دیپلماتیک است، سیاست خارجی این کشور را در حوزه‌های مختلف دچار تحول ساخته است. یکی از مناطقی که در سال‌های اخیر در سیاست خارجی چین مورد بازتعریف قرار گرفته است، منطقه خلیج فارس است. این منطقه و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی از بالاترین قابلیت‌ها در تامین امنیت انرژی چین و پاسخ‌گویی به نیاز راهبردی این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفتی این منطقه، به‌ویژه کشورهای اصلی انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هر چه بیشتر افزایش دهند. (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۹)

بسیاری از ناظران آمریکایی، خیزش چین را پدیده‌ای نگران‌کننده می‌دانند و بر این نظرند که خیزش اقتصادی و به تبع آن سیاسی چین، منافع ایالات متحده را تهدید می‌کند، اما در مورد چگونگی مدیریت یا مهار این تهدید، اختلاف نظر دارند. برخی تحلیلگران قضیه را از منظر مقامات چینی - البته آن گونه که خود برداشت می‌کنند - تحلیل می‌کنند. از نظر این گروه، مقامات و رهبران چین جهان را دولت‌محور و رقابتی می‌بینند که در آن، قدرت اصل اساسی است. بر این اساس، آنها مصمم‌اند از هر ابزاری برای توسعه نفوذ، رفاه و قدرت خود در سطح جهانی استفاده کنند و به تبع آن، موقعیت ایالات متحده را تنزل دهند. رفتار چینی‌ها در امور مالی، تجاری و انرژی، گویای نوعی رویکرد تهاجمی قدرت‌طلبانه در سیاست آنهاست. به این ترتیب، ایالات متحده نیز باید با سازوکارهایی چون تحکیم اتحادهای منطقه‌ای، طرح راهبردی جامعی برای مقابله با خیزش چین داشته باشد. سران چین اگرچه سعی دارند رشد خود را صلح‌آمیز نشان دهند، اما عملاً بسیاری از

هنجارهای بین‌المللی را نادیده میگیرند؛ چرا که درصددند نفوذ و قدرت آمریکا را تنزل داده و چین را به‌عنوان ابرقدرت جایگزین معرفی کنند. برخی تحلیلگران، اگرچه وجود چنین رویکردی را تأیید می‌کنند، اما برآنند که آمریکا باید به‌جای رویارویی، تلاش کند سیاست و رفتار چین را هدایت و مدیریت کند (Dumbaugh, 2009: 2-3) با توجه به توضیحات فوق باید دید نوع سیاست‌های متخذه این دو کشور در منطقه خلیج فارس، چگونه منافع آنها را تامین می‌نماید.

۲. سیاست‌های آمریکا در خلیج فارس

در زیر به ابعاد سیاست‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس اشاره می‌شود.

۱-۲. اهداف سیاسی - امنیتی آمریکا در خلیج فارس

ساختارهای حکومتی و اجتماعی منطقه خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس، رابطه مستقیم با اقتصاد بین‌الملل دارند. اگر نظام سرمایه‌داری غربی به معنای نوعی خطرپذیری تعریف شود، این خطرپذیری در فضای غیردموکراتیک و توسعه‌نیافته به‌وضوح دیده می‌شود. در فضای جدید آمریکا خود را موظف می‌داند تا خود را از خطر نفرت ناشی از حمایت حکومت‌های اقتدارگرا برهاند. در این راهبرد، امنیت و منافع ملی آمریکا به بهترین نحو با گسترش یک نظم جهانی تامین می‌گردد که حول محور دموکراسی و بازارهای آزاد سازمان یابد. طرح خاورمیانه بزرگ با هدف ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نوین مطرح گردید؛ سکوی پرش اقتصاد آزاد و لیبرال دموکراسی در منتهی‌الیه خاورمیانه است و منطقه خلیج فارس را نیز دربرمی‌گیرد. این طرح چراغ راهنمای مبارزه با افکار ضدآمریکایی و اسلام‌گرایی رادیکال سیاسی در منطقه قلمداد می‌شود. موسسه تحقیقاتی راند با تاکید بر طرح مزبور، منافع ایالات متحده را در صورت موفقیت اجرای این طرح اینچنین بر می‌شمرد:

الف. حمایت از بقای اسرائیل (رژیم جعلی صهیونیستی)؛

ب. تداوم واردات نفت از منطقه خلیج فارس با قیمت مناسب؛

ج. ممانعت از گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای؛ و

د. مبارزه جدی و قاطع با تروریسم (طاهری و زارع، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۲)

ایالات متحده آمریکا با توجه به علایقی چون دسترسی به منابع نفت و گاز، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، تحت کنترل نگه داشتن تروریسم، ممانعت از ایجاد قدرت منطقه‌ای غیرقابل کنترل و برقراری ثبات در کشورهای همسودلبستگی خاصی به خلیج فارس در جهت حفظ منافع خود دارد. این مهم در چارچوب راهبرد پیشتاز، در راستای نظام تک‌قطبی جهانی، ایجاد هرمی از سلسله‌مراتب قدرت و تحمیل سیاست یک‌جانبه‌گرایی تجلی یافته است. ایالات متحده آمریکا در چارچوب حمله پیش‌دستانه خود را مجاز به بهره‌گیری از حمله نظامی برای مقابله با تروریسم می‌داند تا از این ره‌گذر دستیابی خود را به منابع نفت و گاز تضمین نماید. آمریکا در راستای تلاش برای تحمیل امپراتوری خود در خلیج فارس سیاست اعلانی نبرد با تروریسم، مقابله با کشورهای سرکش، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با اسلام‌گرایی را در چارچوب سیاست اعمالی حفظ امنیت اسرائیل و کنترل مستقیم سرزمین‌های راهبردی جهان اسلام می‌داند. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

۲-۲. سیاست‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس

یکی از ابعاد مهم راهبرد نظامی آمریکا تلاش برای افزایش حضور نظامی در این منطقه است. مایل افشار و عزتی در این باره یادآور می‌شوند: حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ در این منطقه در سال ۱۹۹۱-۱۹۹۰ آغاز شد؛ یعنی زمانی که نیروهای عراقی کویت را اشغال کردند. در آن زمان پایگاه‌های نظامی آمریکا در کویت، بحرین، عربستان، قطر و امارات ایجاد شدند. بسیاری از کشورهای جهان که وابسته به واردات نفت هستند، از حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس استقبال کردند. طبق آمار موجود، در سال ۲۰۰۲ آمریکا تنها ۲۵ درصد نفت وارداتی از خلیج فارس را مصرف کرد و باقی را ژاپن، اروپا، چین و هند خریداری کردند که حفظ امنیت در این منطقه برای آنان بسیار حیاتی است. نهایتاً می‌توان گفت آمریکا از طریق ایجاد پایگاه‌های نظامی سعی در کنترل سایر کشورهای حوزه خلیج فارس دارد. (مایل‌افشار و عزتی، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۱)

طاهری و زارع به نقل از دیک چنی می‌نویسند: «امنیت جریان انرژی منطقه خلیج فارس

موضوعی با اهمیتی راهبردی و تعیین کننده منافع راهبردی آمریکا است و ضرورت مقابله با بی ثباتی و عناصر بی ثبات کننده حتی با به کارگیری ابزار نظامی و مداخله مستقیم، بخش اجتناب ناپذیر سیاست خارجی ایالات متحده است.» (طاهری و زارع، ۱۳۹۱: ۱۹)

بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، حضور مستقیم نظامی آمریکا در خلیج فارس افزایش یافت و این کشور مرحله جدیدی را برای تثبیت هژمونی خود در خلیج فارس آغاز کرد. آمریکا سعی کرد خلیج فارس و خاورمیانه را به حوزه نفوذ انحصاری خود تبدیل کند و از حضور جدی سایر قدرت های بزرگ رقیب در منطقه جلوگیری کند و در این راستا، ایران و عراق را در زمره محور شرارت قرار داد، برای تغییر رژیم در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله نظامی کرد و تلاش نمود ایران را منزوی کند و در این راستا آمریکا سعی کرد تا همکاری و مشارکت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به دست آورد. هرچند تلاش های آمریکا برای سیطره بر خلیج فارس، از چندین دهه گذشته آغاز شد، اما این تلاش ها در مقطع بعد از یازده سپتامبر وارد مرحله نوین و بسیار جدی تری شد. در مقطع اخیر و با اشغال عراق، مسائلی مانند مبارزه با تروریسم و افراط گرایی در خاورمیانه، بهانه های لازم برای حضور آمریکا در خلیج فارس را بیشتر فراهم کرد. با وجود این، سیاست هژمونی آمریکا در خلیج فارس با برخی چالش ها و مخالفت های بازیگران منطقه ای و موازنه سازی نرم قدرت های فرمانطقه ای روبه رو شده و آمریکا در تثبیت هژمونی خود در منطقه با چالش ها و موانع عمده ای روبه رو است. (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۱)

۳-۲. سیاست های اقتصادی آمریکا در خلیج فارس

سیاست های اقتصادی آمریکا در خلیج فارس را می توان به سه دسته سیاست های انرژی، فروش تسلیحات و ایجاد منطقه آزاد تجاری برای فروش کالاهای آمریکایی، تقسیم نمود:

۳-۲-۱. انرژی

آمریکا سال های متمادی در منطقه حضور مستقیم داشته و امنیت امیرنشین های این منطقه را تامین کرده است. حفظ منافع آمریکا تابعی است از امنیت انرژی و دستیابی آسان به

خلیج فارس. برای حفظ این حوزه‌های مهم و حیاتی انرژی دو راه کار بیشتر وجود ندارد. راه کار نخست تعامل و ارتباط مبتنی بر حفظ منافع مشترک با کشورهای این منطقه است و دومین راه کار رویارویی و درگیری است. بین سیاستمداران آمریکایی در تاکتیک استفاده از جنگ، موضع کامل و واحدی وجود ندارد، بلکه موقتی تلقی می‌شود. لذا راهبرد اصلی آمریکا همکاری مبتنی بر منافع مشترک خواهد بود. (ابوالحسن شیرازی و آخوند مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۰۰)

باید اذعان داشت که آمریکا به منظور چپاول منابع و ثروت‌های عظیم نفتی و گازی منطقه و کنترل تمامی منابع زیرزمینی به‌ویژه نفت و گاز خواهان تسلط بر منابع انرژی منطقه در راستای تامین امنیت منابع انرژی مورد نیاز واشنگتن در منطقه است. آمریکا به منظور احاطه به انرژی منطقه خواهان امنیت و ثبات منطقه‌ای مورد نیاز برای کنترل بر منابع نفت و گاز خلیج فارس و دسترسی نامحدود آنها به قیمت مناسب و قابل قبول است. در واقع حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس این امکان را برای واشنگتن فراهم می‌سازد که کنترل نفت جهان را در اختیار داشته باشد. از این رو علاقه‌مند نیست که قدرت دیگری فعال باشد. در حقیقت، علاقه‌مندی آمریکا به منطقه خلیج فارس جنبه استراتژیک از زاویه کنترل عواملی چون انرژی برای تحکیم هژمونی و رهبری جهانی دارد. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۲۳)

به گفته تخشید و متین، ایالات متحده آمریکا برای حفظ هژمونی خود در زمینه انرژی در منطقه خلیج فارس همواره چهار هدف اصلی را پی‌گیری کرده است:

۱. تامین امنیت و ثبات کشورهای تولیدکننده منطقه؛
۲. تامین امنیت تاسیسات نفتی منطقه؛
۳. تامین امنیت پایه‌های نفتی منطقه؛
۴. حفاظت و پاسداری از خطوط ارتباط دریایی.

در این شرایط، تامین امنیت منابع انرژی در راس منافع ایالات متحده در خلیج فارس قرار دارد. این کشور در زمینه فناوری نفتی تقریباً حاکمیتی جهانی دارد؛ زیرا امروزه شرکت‌های آمریکایی در سطح جهان و منطقه خلیج فارس از برتری راهبردی برخوردارند. از این رو، همواره راهبرد و چارچوب ترسیمی سیاست خارجی این کشور یعنی امنیت قیمت، امنیت عرضه و امنیت متقابل عرضه و تقاضا در این منطقه بوده است. (تخشید و متین، ۱۳۹۰: ۲۱۸)

۲-۳-۲. فروش تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به دلیل فقدان تجربه نظامی، ژئوپلیتیک محدود و جمعیت کم توانایی اتکا به قدرت داخلی برای پی گیری اهداف خود ندارند. به همین دلیل برای تامین امنیت نظامی خود دست به دامان کشورهای غربی به خصوص آمریکا می شوند. از سویی بزرگ نمایی توهم تهدید از سوی ایران سبب شده است که کشورهای عربی در صدد پی گیری کسب سلاح های هسته ای، بیولوژیک و شیمیایی برآیند. برای مثال در سپتامبر ۲۰۰۸ امارات متحده عربی، سیستم دفاع هوایی ارتفاع بالا در صحنه نبرد را به ارزش ۸ میلیارد دلار از آمریکا خریداری نمود. به گزارش «دیفنز نیوز» در ۲۰۰۸ نیز امارات متحده عربی، اولین سری سیستم ره گیری موشک پاتریوت ۳ را به آمریکا سفارش داد که با توجه به قابلیت های این سیستم می توان دریافت که برای حملات هوایی منطقه ای و نزدیک طراحی شده است که بر اساس مفاد این قرارداد این سیستم بخشی از سیستم های موشکی میان برد برای ایجاد «سپر دفاعی چندلایه ای» از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است. کویت نیز که مجهز به پک سیستم پاتریوت ۲ است، خواستار ارتقا به نوع پیشرفته تر ۳ این سیستم است. قطر نیز در صدد خرید این سیستم است (جوکار و طوسی، ۱۳۸۹: ۱۹۸-۱۹۷)

از طرفی با وجود اینکه هزینه های نظامی ایران بسیار کمتر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است، ولی در اثر تبلیغات آمریکا احساس ناامنی از ناحیه ایران در منطقه روبه افزایش است. این احساس تهدید، شعله ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد. کشورهای حاشیه خلیج فارس، بیشترین آمار خرید تسلیحاتی را به خود اختصاص داده اند که این موضوع از مهم ترین عوامل ناامنی در منطقه است. از این رو مهم ترین هدف آمریکا و سایر کشورهای تولیدکننده تسلیحات در منطقه به ویژه در خلیج فارس دامن زدن به این مسابقه تسلیحاتی و فروش هرچه بیشتر جنگ افزار در جهت تامین منافع این قدرت هاست. (قربانی، ۱۳۹۱: ۲۵)

۲-۳-۳. ایجاد منطقه آزاد تجاری برای فروش کالاهای آمریکایی

اهداف کلی تجاری آمریکا در منطقه خلیج فارس، شامل مواردی چون ایجاد بستر

تجاری - اقتصادی برای تبدیل منطقه به بازار انحصاری و بزرگ مصرف کالاهای آمریکایی، در اختیار گرفتن نبض بازارهای منطقه، برقراری ارتباط به نسبت یکسویه تجاری - مالی با این منطقه مولد انرژی و ثروت، سوق دادن کشورهای منطقه به سمت اصلاحات اقتصادی به منظور بسترسازی برای سرمایه‌گذاری آمریکایی، ایجاد بازار مشترک اقتصادی و تشکیل منطقه آزاد تجاری آمریکایی - عربی، مانع‌سازی در برابر سیاست هم‌گرایی منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس با دیگر قطب‌های اقتصادی جهان، مانند آ.سه.آن، اتحادیه اروپا و جلوگیری از تقویت مناسبات این شورا با قدرتهای مستقل منطقه‌ای چون ایران و هند است. آمریکا همزمان با طرح‌های سیاسی - نظامی، از تجارت آزاد دوجانبه نیز به‌عنوان یک راهبرد اقتصادی کلیدی سود می‌جوید. در این راستا می‌توان به موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری و تجارت آزاد (IFTA) بین آمریکا و کشورهای چون بحرین، کویت و یمن بر مبنای ایجاد اصلاحات اقتصادی و سرمایه‌گذاری تجاری و توافق‌نامه تجارت و سرمایه‌گذاری با عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی اشاره کرد. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

۴-۲. سیاست‌های فرهنگی آمریکا در خلیج فارس

آمریکا در کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم سعی دارد به تقویت گرایش‌های گریز از مرکز با دامن زدن به بحران‌های اجتماعی و قومی مبادرت ورزد، تا از این ره‌گذر پروژه بالکانیزه کردن کشورهای خلیج فارس، به‌ویژه ایران، عراق و عربستان را در بلندمدت عملی سازد. این مهم به‌منظور برهم زدن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع رژیم صهیونیستی و زمینه‌سازی برای تحقق پروژه «اسرائیل بزرگ» است. در مورد کشورهای مخالف اصلاحات، آمریکا خواهان تضمین اجرای اصلاحات دیکته شده از خارج و از بین بردن هویت و نسخ فرهنگ این کشورهاست. در این زمینه آمریکا معتقد به اصلاحات تزریقی یا برون‌زا بدون توجه به ویژگی‌های فرهنگی و دینی و ساختارهای بومی و اجتماعی و دگرگون کردن سنت‌ها، فرهنگ‌ها و ساختار فکری و ذهنی مردم منطقه است، تا از رهگذر گسترش نفوذ و اثرگذاری در ساختارهای بنیادین فرهنگی خلیج فارس، کشورهای مزبور را به پذیرش هژمونی آمریکا وادار سازد. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۴)

۳. ابعاد سیاست‌های چین در منطقه خلیج فارس

با تشکیل جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، این کشور به جرگه کشورهای کمونیستی پیوست و با رهبری مائو شروع به اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهایی برای رسیدن به اهداف کمونیستی خود در داخل و خارج کرد. ولی پس از چند دهه پی‌گیری خط‌مشی سیاسی و اقتصادی خودکفایی و انزواگرایانه علاوه بر ناتوانی در رسیدن به اهداف آرمان‌گرایانه در داخل و خارج گرفتار مشکلات بسیار در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک شد. رهبران چین برای پیشبرد توسعه اقتصادی کشور، به سیاست درهای باز و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و ساحلی پرداختند که لازمه این امر حضور شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای اروپایی و آمریکایی بود. به همین منظور این کشور برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی و همچنین جلب حمایت سیاسی کشورهای دیگر به‌ویژه قدرت‌های بزرگ دست به یک سلسله اصلاحات اقتصادی - سیاسی زد تا بتواند با انعطاف‌پذیری بیشتر جایگاهی در بین کشورهای دیگر پیدا کند. با شروع روند تسریع در توسعه اقتصادی چین، دسترسی به منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری خارجی، و بازار کالا، این کشور را به سوی مناطق مختلف جهان سوق داد. خلیج فارس با داشتن هر سه شاخص و به‌ویژه به سبب دارا بودن منابع عظیم انرژی بسیار با اهمیت‌تر بود. دسترسی به این منطقه برای اقتصاد چین به دلیل منابع نفت و گاز و توانایی مالی و ثروت کشورهای حوزه خلیج فارس برای سرمایه‌گذاری و بازار بزرگ مصرفی این منطقه برای کالاهای تولیدی چین بسیار ارزشمند بود. (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۱۷-۳۱۶)

۳-۱. سیاست‌های اقتصادی چین در خلیج فارس

۳-۱-۱. انرژی

تأمین، تضمین و اهمیت انرژی در شرایط فعلی یکی از اولویت‌های استراتژیک کشور چین است. در میان کشورهای جهان چین از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی برخوردار است و به این دلیل افزایش مصرف انرژی این کشور سرعت گرفته است. هم‌زمان با رشد و توسعه اقتصادی چین در زمان حاضر، این کشور از جمله کشورهای خریدار انرژی و سرمایه‌گذار در حوزه نفت و

انرژی است. آن گونه که محاسبات کارشناسان اقتصادی چینی این است که بین سال‌های ۲۰۲۰ - ۲۰۱۰، حجم مبادلات اقتصادی کشور به مقام دوم در جهان خواهد رسید و حتی شاید از آمریکا فزونی گیرد؛ بنابراین، آشکار است چین در آستانه قرن ۲۱ و اوایل این قرن با شرایط کاملاً متفاوت با دو دهه پیش از آن رو به رو است. (امیدوارنیا، ۱۳۸۴: ۱۲)

امروزه ۵۸ درصد واردات نفت چین از خلیج فارس صورت می‌گیرد. چین راهبرد تنوع جغرافیایی را پذیرفته و در بیش از ۲۰ کشور در زمینه نفت و گاز سرمایه‌گذاری کرده است. نیاز نفت چین به طور حیرت‌انگیز افزایش یافته و به طور متوسط در هر سال بیش از یک میلیون بشکه نفت در هر روز افزایش نشان می‌دهد که حدود ۴۰ درصد افزایش تقاضای جهان را شامل می‌شود که تاثیر زیادی در افزایش جهانی قیمت نفت داشته است. آژانس انرژی بین‌المللی پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۳۰ واردات چین با واردات آمریکا برابر خواهد بود و این هشدار جدی برای چین در جهت نیاز به تضمین تامین باثبات نفت است که در این عرصه خلیج فارس به‌عنوان مرکز تامین انرژی چین قرار گرفته و توسعه روابط با کشورهای منطقه در همین راستاست. (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۲۵)

اعلامیه مشارکت راهبردی نفتی چین و عربستان در سال ۱۹۹۹ یکی از نتایج این همکاری است. عربستان سعودی بزرگ‌ترین شریک تجاری چین از غرب آسیا تا شمال آفریقا است و براساس برآوردهای صورت گرفته تا ۱۵ سال آینده بزرگ‌ترین منبع اطفای عطش فزاینده اقتصاد چین برای انرژی خواهد بود. فروش نزدیک به نیم میلیون بشکه نفت در روز نشان‌دهنده موقعیت کنونی عربستان سعودی در تامین نیازهای کنونی پکن است. (واعظی، ۱۳۸۶)

۲-۱-۳. تجارت

تجارت، از دیگر حوزه‌های پراهمیت منافع چین در منطقه خلیج فارس است. رشد بالای اقتصادی چین در بیش از دو دهه اخیر، سهم و نقش این کشور در اقتصاد و تجارت جهانی را به‌شدت افزایش داده است. متاثر از این روند کلی، مبادلات تجاری میان چین و کشورهای خلیج فارس در سال‌های اخیر به سرعت رو به افزایش بوده است. تجارت میان چین و شورای همکاری

خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار بود که این رقم در ۲۰۰۴ به ۲۰ میلیارد دلار و ۳۳ میلیارد دلار در ۲۰۰۵ با ۳۶ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن بود. این رقم در ۲۰۰۸ به ۷۰ میلیارد دلار رسید. به علاوه در سال ۲۰۰۴، چین و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مذاکرات خود درباره ایجاد منطقه آزاد تجاری را آغاز کردند که تاکنون ادامه یافته است. در صورت به نتیجه رسیدن این مذاکرات، حجم تجارت میان چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس احتمالاً با سرعت بیشتری افزایش خواهد یافت. (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۰)

۳-۱-۳. مبادلات تسلیحاتی

مبادلات تسلیحاتی یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست چین در خلیج فارس است. این مبادلات از اواخر دهه ۱۹۷۰، روند رو به افزایشی به خود گرفت و به تدریج چین را به یکی از تامین‌کنندگان مهم تسلیحات مورد نیاز کشورهای این منطقه، به‌ویژه کشورهای بزرگ آن، تبدیل کرد. در طول جنگ ایران و عراق، چین بیش از پنج میلیارد دلار تسلیحات به این دو کشور فروخت. فروش تسلیحات چین به این منطقه در دهه ۱۹۸۰ منحصر به ایران و عراق نبود؛ عربستان دیگر کشور بزرگ منطقه نیز در این دهه به جمع واردکنندگان تسلیحات چینی پیوست. در سال ۱۹۸۵، عربستان، موشک‌های بالستیک CSS-2 با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای و با برد ۳۰۰۰ کیلومتر را از چین خریداری کرد. در مراحل بعد، ریاض موشک‌های بالستیک CSS-4 و CSS-5 که به ترتیب ۱۸۰۰ و ۶۰۰ کیلومتر برد داشتند را از چین خریداری کرد. ایران از مقطع جنگ عراق تاکنون همواره یکی از کشورهای خریدار تسلیحات چینی در منطقه بوده است. عراق نیز در دوران صدام، به‌ویژه پس از جنگ این کشور علیه کویت و محدودیت‌های اعمال شده از سوی جامعه بین‌المللی، از جمله خریداران تسلیحات چینی بود. با وجود آنکه مبادلات تسلیحاتی چین با کشورهای منطقه خلیج فارس گسترده است و یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهی به سیاست خلیج فارس است، اما به دلیل کمبود آمار و اطلاعات پیرامون آن، نمی‌توان به تفصیل در این‌باره بحث کرد. (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۹)

در این ارتباط، در می ۲۰۱۰ دو ناو جنگی چینی وارد آب‌های امارات متحده عربی به‌منظور

سوخت‌گیری تجدید قوا شدند. این دو ناو دقیقاً شش ماه بعد برای حفاظت از کشتی‌های چینی از حمله دزدان دریایی سومالیایی به امارات آمدند. از آن به بعد، تلاش چین همواره بر این متمرکز بوده است که صادرات تجهیزات نظامی خود به کشورهای حاشیه خلیج فارس را گسترش دهد و شواهد نشان می‌دهد که در پس این نوع اقدامات چین در پی افزایش نفوذ خود از لحاظ سیاسی در منطقه است. (The Nixon Center, 2010: 18)

۲-۳. راهبرد سیاسی چین در خلیج فارس

چین برخلاف دوران جنگ سرد که به منظور مقابله با هندوستان به تحکیم روابط خود با پاکستان می‌پرداخت، هم‌اکنون به موازات یکدیگر همزمان از یک سو به هند و پاکستان نزدیک می‌شود و از سوی دیگر در راستای تأمین منافع خود، به منطقه خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس چشم دوخته است. (طاهری و زارع، ۱۳۹۱: ۱۴)

بسط نفوذ را می‌توان یکی دیگر از عناصر شکل‌دهنده به منافع چین در منطقه خلیج فارس دانست. رشد اقتصادی شتابان و تولید گسترده ثروت در ترکیب با نوسازی نیروی نظامی چین، باعث شده تا این کشور به گونه‌ای روزافزون بر قدرت و به تبع آن وزن و نقش خود در سیاست بین‌الملل بیفزاید. این قدرت رو به تزاید نیازمند ترجمه به نفوذ در عرصه‌های مختلف سیاست بین‌الملل است؛ کاری که چینی‌ها مشغول انجام آن هستند. خلیج فارس به عنوان یکی از مناطق پراهمیت جهان از زاویه ترجمه قدرت به نفوذ و بسط آن، در سال‌های اخیر در سیاست خارجی این کشور جایگاهی ویژه یافته است. در این راستا، سیاست خارجی چین برای بسط نفوذ این کشور در خلیج فارس به تعمیق و نهادینه‌سازی مناسبات آن کشور با کشورهای این منطقه، به ویژه بازیگران اصلی، پرداخته است. تلاش برای تعمیق و نهادینه‌سازی مناسبات با کشورهای خلیج فارس از سوی چین را می‌توان پیامد طبیعی بازتعریف موقعیت راهبردی این کشور در سیاست بین‌الملل دانست. ارتقای سریع جایگاه چین در عرصه بین‌الملل، از یک سو برد منافع آن را گسترش داده و از دیگر سو، محیط امنیتی این کشور را بسط داده است. خلیج فارس، منطقه‌ای است که در هر دو حوزه یاد شده، برای چین اهمیت دارد و از این رو بسط نفوذ در آن

ضرورت و عقلانیت می‌یابد. بنابراین، بسط نفوذ را نیز می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای اصلی شکل‌دهی به سیاست خلیج فارسی چین دانست. (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۱)

۴. ارزیابی داده‌ها (بررسی تطبیقی سیاست‌های دو کشور در منطقه خلیج فارس)

بعد از بررسی ابعاد سیاست‌های دو کشور آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس، باید وجوه اشتراک و افتراق مواضع آنها را در ارتباط با این منطقه موشکافی نمود.

۱-۴. وجوه اشتراک

۱-۴-۱. استفاده حداکثری از ذخایر انرژی خلیج فارس

با اینکه چین تولید داخلی خود را بالا برده و تا ۲۰۲۰ شاید روزانه ۶/۳ میلیون بشکه تولید داشته باشد، ولی نیازش به نفت بیش از دو برابر این میزان خواهد بود و بهترین محل تامین آن جایی جز خلیج فارس نخواهد بود. به همین دلیل امنیت انرژی مساله اصلی سیاست خارجی چین در خلیج فارس شده است. البته مصرف زیاد انرژی در چین هنگامی که با ازدیاد مصرف انرژی جهان ارزیابی شود، می‌تواند در آینده بسیار مخاطره‌آمیزتر از نشان دادن صرف برآورد نیاز چین به انرژی باشد. از این گذشته، اهمیت انرژی خلیج فارس برای چین هم به‌دلیل تقاضای جهانی و هم به‌دلیل تولید مداوم تا سال‌های طولانی بسیار بیشتر خواهد بود. (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۲۲)

چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقا روابط با کشورهای نفت‌خیز این منطقه، به‌ویژه کشورهای اصلی انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود از ذخایر این منطقه را هرچه بیشتر افزایش دهند. چین بنا بر مصالح اقتصادی و امنیت انرژی خود، توسعه مناسبات با همه کشورهای خاورمیانه را دنبال می‌کند. این کشور برای واردات نفت از کشورهای عمان و عربستان سعودی به منزله تامین‌کنندگان اصلی به شدت وابسته به خلیج فارس است. (مصلی‌نژاد و حق‌شناس، ۱۳۹۱: ۱۹۲)

از طرفی از آنجا که خلیج فارس بزرگ‌ترین قابلیت‌های نفتی و گازی را داشته و نقش زیادی در تامین نیازهای فعلی و جایگاه بالایی در تامین آینده تقاضای فزاینده نفت داراست، پس قدرت

و امنیت ملی آمریکا طی یک فرآیند خطی و زنجیره‌ای وابسته به امنیت و ثبات نفتی - سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس می‌باشد. همین وابستگی می‌تواند برای این قدرت درجه اول جهان یک نقطه آسیب‌پذیری بسیار جدی باشد که ممکن است بسیاری از رقبای کوچک، متوسط و بزرگ آمریکا از جمله تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت در خلیج فارس را برای بهره‌برداری، امتیازگیری و یا ناهمراهی به تامل وادار کند. (حشمت زاده، ۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۱۷) بنابراین، ایالات متحده حداکثر سعی خود را برای استفاده تمام و کمال از ذخایر انرژی خلیج فارس به‌مانند چین معطوف نموده است.

۲-۱-۴. مبادلات تسلیحاتی به کشورهای منطقه

بسیاری از تحلیل‌گران از اعلام میزان دقیق فروش تسلیحات چین به خلیج فارس، قاصرنده و اطلاعات صحیحی در این رابطه ندارند؛ با این وجود واکیفیلد و لونسیتین در ارتباط با جنگ ایران و عراق معتقدند که چین در طول جنگ، موضعی پراگماتیک اتخاذ کرده است. آنها همچنین می‌افزایند: «طبق آمار موسسه تحقیقاتی صلح استکهلم، چین از سال ۱۹۸۱ شروع به فروش تسلیحات به ایران نمود و کل سلاح‌هایی که چین به ایران فروخت ۴۱ درصد کل تسلیحات خریداری شده از سوی ایران از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ بود. به همین منوال چین از سال ۱۹۸۲ به عراق تسلیحات فروخت و تسلیحاتی که به عراق از جانب چین صادر شد، ۱۷ درصد کل سلاح‌های خریداری شده عراق از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ بود.» (Wakefield and Levenstein, 2011: 14) در مورد آمریکا نیز باید اظهار داشت، از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ کشورهای خاورمیانه بیشتر از ۱۲۳ میلیارد دلار تسلیحات خریداری کرده‌اند. بیشتر این سلاح‌ها توسط دولت‌های خلیج فارس خریداری شده‌اند و همچنین بیشتر این تسلیحات از طریق ترتیبات دفاعی دوجانبه با ایالات متحده آمریکا حاصل شده است. وابستگی کشورهای عربی به ایالات متحده آمریکا برای تامین امنیت آنها با وجود فشارهای داخلی دوچندان شده است؛ چرا که معترضین این کشورها حکومت‌های خود را فاقد توانایی برای دفاع از خود می‌دانند (Agharebparast, 2012: 19) و متقابلاً سران کشورهای عربی به منظور موازنه‌سازی در مقابل ایران در

منطقه و سرکوب حرکت‌های اعتراضی گسترده در داخل، زمینه‌های صادرات هرچه بیشتر تسلیحات سبک و سنگین را از آمریکا را به کشورهای خود فراهم می‌آورند.

۳-۱-۴. مبادلات تجاری با کشورهای خلیج فارس

روابط بین چین و کشورهای حوزه خلیج فارس در تمامی ابعاد گسترده و حیاتی خواهند بود. از سال ۲۰۰۶ آسیا بزرگ‌ترین همکار تجاری کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بوده است. محاسبات نشان می‌دهد ۵۵ درصد کل تجارت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شامل مواد هیدروکربنی بوده است. به این ترتیب تجارت بین چین و کشورهای مزبور به بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار، تا سال ۲۰۲۰ می‌رسد. (Molavi, 2012: 48) اما علاوه بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، چین روابط اقتصادی خود با ایران را نیز بسیار توسعه داده است. حجم تجارت دوجانبه ایران و چین در طول بیش از یک دهه از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۸، بیش از ۶۰ برابر شد. در سال ۱۹۹۴، حجم تجارت دوجانبه، ۴۴۸ میلیون دلار بود، در حالی که در سال ۲۰۰۸ این حجم، به ۳۰ میلیارد دلار رسید. (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۱)

اعضای شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان و کویت طی دهه‌های اخیر حجم عظیمی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود را به سمت آمریکا سوق داده‌اند. این سرمایه‌گذاری‌ها در اشکال متفاوتی چون خرید سهام کارخانجات و سپرده‌گذاری‌ها در بانک‌ها انجام شده است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر برخی از سرمایه‌گذاران عرب از بابت احتمال مصادره یا مسدود شدن دارایی‌هایشان در آمریکا به شدت نگران شدند، اما دولت آمریکا در راستای جلوگیری از بروز اختلال در فرآیند سرمایه‌گذاری و به طور کلی حفاظت از موقعیت اعتمادپذیری خود در عرصه بین‌الملل، سعی کرد نگرانی‌های آن را رفع کند. تجارت و سرمایه‌گذاری مستمر کشورهای ثروتمند خلیج فارس در آمریکا علاوه بر کمک به به فرآیند رشد اقتصادی آنها، نقش مهمی در

حفاظت از تعادل ساختاری اقتصاد آمریکا ایفا می‌کند. (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۶۵۵)

۴-۲. وجوه افتراق

۴-۲-۱. راهبرد یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا و چندجانبه‌گرایانه چین

موازنه‌سازی و رقابت چین و روسیه در برابر آمریکا در خلیج فارس به نوعی تابعی از سیاست‌ها و ملاحظات کلی این دو کشور در قبال آمریکا با در نظر گرفتن شرایط خاص منطقه‌ای بوده است. بعد از ۱۱ سپتامبر و به‌ویژه بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، آمریکا رویکردی یک‌جانبه‌گرا و تهاجمی در منطقه خلیج فارس در پیش گرفت و به‌ویژه در پی تغییر بنیادین نظم منطقه‌ای در ابعاد مختلف و جلوگیری از نفوذ سایر قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه چین و روسیه، در خلیج فارس برآمد. این رویکرد به تلاش گسترده‌تر این دو کشور برای ایجاد موازنه نرم در قبال آمریکا در خلیج فارس منجر شد که از جمله این تلاش‌ها، گسترش روابط با کشورهای عربی خلیج فارس، تعامل با جمهوری اسلامی ایران و در مجموع، کمک به ایجاد نظامی چندبعدی و جامع‌تر در خلیج فارس بود. (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۵)

چین در سال‌های اخیر تلاش مضاعفی را برای گسترش و تعمیق مناسبات خود با مصر، ایران، عربستان و اسرائیل به‌عنوان کشورهای اصلی منطقه انجام داده است. قراردادن روابط با مصر در قالب «همکاری استراتژیک»، مشارکت راهبردی نفتی با عربستان و پی‌ریزی همکاری‌های گسترده با ایران و اسرائیل، در همین راستا صورت گرفته است. تلاش برای تعمیق و نهادینه‌سازی مناسبات با کشورهای خاورمیانه از سوی چین را می‌توان پیامد طبیعی بازتعریف موقعیت راهبردی آن در سیاست بین‌الملل دانست. ارتقای سریع جایگاه چین در عرصه بین‌المللی از یک سو برد منافع آن را گسترش بخشیده است و از دیگر سو، محیط امنیتی این کشور را بسط داده است. خاورمیانه منطقه‌ای است که در هر دو حوزه فوق‌الذکر برای چین اهمیت دارد و از این‌رو، بسط نفوذ در آن ضرورت و عقلانیت پیدا می‌کند. بنابراین، «بسط نفوذ» را می‌توان یکی از مؤلفه‌های شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین دانست. (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲)

از طرفی آمریکا خواهان نظام امنیتی یک‌جانبه‌گرا و تقویت هژمونی، مبتنی بر نقش‌محوری ناتو در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و نیز انعقاد قراردادهای نظامی دوجانبه با کشورهای منطقه است و بیشتر بر سیاست‌های یک‌جانبه و امنیت‌گرایی در چارچوب سیاست‌های نظامی‌گرایانه

تاکید می‌ورزد و در صدد امنیتی کردن هویت خلیج فارس است. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

به‌طور مثال، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از دهه ۱۹۸۰، امنیت خلیج فارس اولویت اصلی آمریکا شد. بر این اساس، طرح‌های امنیتی مختلفی برای این منطقه پیش‌بینی و اجرا شده است. مرحله اول طرح امنیتی از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ را شامل می‌شود که تاسیس شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق از تحولات اصلی این دوره است. در این دوره تضعیف ایران و عراق و توازن‌سازی بین آنها از محورهای اصلی طرح امنیتی بود. مرحله دوم که با حمله عراق به کویت و فروپاشی شوروی (پایان دوره جنگ سرد) شروع شد، از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ را در بر گرفت. در این دوره کنترل ایران و عراق در قالب سیاست مهار دوگانه و همچنین ارتقاء همکاری‌های امنیتی آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری، اولویت می‌یابد. در این راستا قراردادهای نظامی - امنیتی متعددی بین آمریکا و کشورهای خلیج فارس منعقد می‌شود که مبنایی برای حضور نظامی آمریکا در منطقه در دوره‌های بعد می‌شود. مرحله سوم طرح امنیتی خلیج فارس از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ را در برمی‌گیرد که موسوم به برنامه کلینتون است. در مرحله سوم، ارتقاء همکاری‌های امنیتی آمریکا و اعضای شورای همکاری، مبارزه با شبکه‌های تروریستی و اشاعه تسلیحات اتمی، سقوط رژیم صدام و مبارزه با قدرت‌گیری ایران مطرح و برخی از آنها عملیاتی شد. طرح امنیتی چهارم آمریکا در خلیج فارس نیز از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ را شامل می‌شود که به برنامه بوش موسوم است. مبنای طرح چهارم امنیتی، پرداختن به نگرانی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت امنیتی آمریکا در منطقه است که مواردی مانند تهدیدات ناشی از اشاعه، تهدیدات ایران که از راهبرد منطقه‌ای و برنامه‌های هسته‌ای و موشکی آن ناشی می‌شود و تهدیدات ناشی از حضور سایر قدرت‌های بزرگ نظیر چین و روسیه در خلیج فارس را در برمی‌گیرد. سه پایه اصلی این طرح عبارتند از مبارزه با تهدیدات تروریسم و اشاعه؛ مبارزه با تغییر توازن قدرت منطقه‌ای و تغییر معماری امنیتی منطقه و ساختاری کردن آن می‌باشد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸: ۱)

۴-۲. راهبرد پراگماتیک چین و ایدئولوژیک آمریکا (با تاکید بر انرژی)

در حالی که آمریکا با رویکردی ایدئولوژیک از حقوق بشر و سایر راه‌کارها برای تغییر و تعدیل

رژیم‌های سیاسی مخالف از جمله ایران (اعمال تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی) استفاده می‌کند و درصدد یکسان‌سازی فرهنگی و تحمیل شیوه زندگی و ارزش‌ها و الگوی مصرف آمریکایی به کشورهای منطقه است، گاه به تقویت دولت‌های حامی خود در برابر جنبش‌های ضددولتی به‌نام مبارزه با بنیادگرایی اسلامی مبادرت می‌ورزد و از سیاست خلع سلاح برای مقابله با رژیم‌های مخالف و نه حکومت‌های موافق استفاده می‌کند تا به نوعی تفوق رژیم صهیونیستی را بر کشورهای منطقه از نظر نظامی و تسلیحاتی تضمین نماید. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۳۷)

این درحالی است که چین علاوه بر اینکه سعی در نهادینه‌سازی روابط خود با تمامی کشورهای منطقه بدون هیچ‌گونه فشار خارجی داشته، اراده خود را معطوف رفع نیازهای اقتصادی خود نموده است. به‌عنوان مثال، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷، حجم تجارت ایران و چین به بیش از ۹ برابر افزایش یافت. در این فرایند، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل شده است. عمده اقلام صادراتی چین به ایران عبارتند از: تجهیزات الکترونیکی و تسلیحات نظامی. بیشتر صادرات ایران به چین را نفت و گاز و به‌طور کلی محصولات پتروشیمی تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۰۰ واردات ایران از چین کمتر از یک میلیارد دلار و صادراتش به چین کمتر از ۲ میلیارد دلار بود. این ارقام در سال ۲۰۰۷، به ترتیب به حدود ۸ و ۱۳ میلیارد دلار رسید. (Ilias, 2009)

۴-۲-۳. امنیت نرم‌افزاری چین و سخت‌افزاری آمریکا

چین بر امنیت نرم‌افزاری مبتنی بر سیاست نرم و رایزنی دیپلماتیک تاکید می‌ورزد (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۰)، مردم منطقه چین را کشوری با تعهدات چشمگیر می‌شناسند و معتقدند چین به دنبال بهره‌کشی از مردم منطقه یا استفاده از منابع به روش نواستعماری نیست. از اینجاست که خاورمیانه‌ای‌ها سیاست چین در منطقه را اساساً قدرت نرم می‌دانند. می‌توان به حضور نیروهای حافظ صلح چین در لبنان در سال ۲۰۰۶ و ارسال کشتی جنگی برای مبارزه با دزدان دریایی در سال ۲۰۰۸ در سواحل سومالی اشاره کرد که قدرت چین در منطقه برای ایجاد صلح و امنیت به‌سود امنیت نرم بوده است. (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

در حالی که ایالات متحده معتقد به امنیت سخت‌افزاری، با اتکا به سیاست خشن و

سخت‌گیرانه با بهره‌گیری از قدرت نظامی است، اولویت‌های اصلی چین بر ابزارهای اقتصادی و نرم‌افزاری و اولویت‌های آمریکا بر به‌کارگیری ابزارهای نظامی اعمال فشارهای روانی و تبلیغی استوار است. آمریکا سیاست‌های خشونت‌آمیز، رویکردهای قهرآمیز و شیوه‌های یکسان‌ساز را مدنظر قرار داده است. در این رابطه، برای اینکه اصلاحات در خاورمیانه منجر به «تغییر جامعه» شود، خود را مجاز به کاربرد نیروی نظامی برای تغییر رژیم در منطقه می‌داند. برای مثال آمریکا برای مبارزه با تروریسم از ابزارهای خشونت‌آمیز برای مهار خشونت بهره می‌جوید. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۱۳۹)

در طی دهه اخیر حمله موشکی پهبادهای آمریکایی علیه گروه‌های تروریستی در یمن منجر به کشته شدن تعدادی از غیرنظامیان نیز شده است. همین مساله سبب گردیده تا بسیاری از سازمان‌های حقوق بشری به این وضعیت معترض شوند. سازمان دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی در سال ۲۰۱۴ می‌نویسد: در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳، بر اثر حمله یک پهباد آمریکایی به ۱۱ خودرو که پشت سر هم در یک جشن عروسی حرکت می‌کردند، ۱۲ مرد کشته و حداقل ۱۵ نفر دیگر از جمله عروس، زخمی شدند. در این ارتباط مقامات آمریکایی و یمنی اظهار داشتند که افراد مزبور گروه‌های مسلح القاعده در شبه جزیره عربستان بودند، اما در اثر تحقیقات دیده‌بان حقوق بشر از شاهدان و اقوام کشته‌شدگان مشخص شد که آنها غیرنظامی بوده‌اند. (Human Rights Watch, 2014: 29)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت مشخص گردید که آمریکا و چین در بعضی از زمینه‌ها در خلیج فارس دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در رفتار سیاسی خود هستند که شباهت‌ها شامل تلاش برای به حداکثر رساندن منافع حاصل از بخش انرژی، تسلیحات و تجارت و تفاوت‌ها به شمول یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و چندجانبه‌گرایی، راهبرد عمل‌گرایانه چین و ایدئولوژیک آمریکا و امنیت نرم‌افزاری چین و سخت‌افزاری آمریکا هستند. به نظر می‌رسد که اگر آمریکا در سیاست‌های خود در این منطقه تجدیدنظر ننماید، چه بسا که چین به موازات رشد اقتصادی خود در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه نیز به یک رقیب جدی برای آمریکا تبدیل شود. رویگردانی عربستان در بیشتر سیاست‌های اخیر خود از آمریکا، تداوم بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا، بدبینی نسبت به

طرح‌هایی مانند خاورمیانه بزرگ در میان سران و ملت‌های منطقه، تبعیت از برادر کوچک‌تر (رژیم صهیونیستی) در برخی از مسائل خلیج فارس و غیره و در مقابل سیاست «بسط نفوذ» از طرف چین می‌تواند زمینه‌های این مساله را فراهم آورد.

راه کار «توسعه از درون» به‌منظور توسعه مقابله با سیاست‌های تحمیلی ایالات متحده آمریکا در زمینه اصلاحات دفاعی و نفی سیاست‌های سودجویانه غیرمنصفانه قدرت‌های بزرگ در ادوار مختلف زمانی در مقابل جمهوری اسلامی ایران، قابل طراحی است که این مهم در دو عرصه فرهنگی و اقتصادی قابل پی‌گیری است: در عرصه فرهنگی کشورهای منطقه به‌ویژه ایران، باید به افشاگری در مورد اهداف آمریکایی از اجرای خاورمیانه بزرگ و سیاست‌های تجزیه‌طلبانه در منطقه پردازد و هرگونه اصلاحات برون‌زا و نیز ترتیبات امنیتی برون‌زا را مغایر با بافت بومی و ساختار فرهنگی و اجتماعی منطقه اعلام نماید.

در عرصه اقتصادی نیز شایسته است جمهوری اسلامی ایران ضمن اتکا بر توانایی‌های داخلی، از فرصت‌های خارجی همچون پی‌گیری دیپلماسی فعال اقتصادی در قبال بازیگران بین‌المللی و سازمان‌های فرامنطقه‌ای، رونق بخشیدن به همکاری‌های اقتصادی بین منطقه‌ای مانند تعاملات اکو و سارک، گسترش تجارت فرامنطقه‌ای، ورود به بازارهای آمریکای لاتین و آفریقا و پرهیز از خام‌فروشی در بازارهای جهانی آسیب‌پذیری خود را به کشورهای حوزه خلیج فارس و قدرت‌های بزرگ فعال در آن به حداقل ممکن برساند.

کمک جمهوری اسلامی ایران به شکل‌گیری دولت‌های باثبات و توسعه‌یافته از لحاظ سیاسی در منطقه خلیج فارس راه کار دیگری است که می‌توان از طریق آن به مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه پرداخت. با توجه به اینکه کشورهای خلیج فارس در سال‌های اخیر با مشکل افراط‌گرایی مواجه بوده‌اند، مناسب است رویکرد کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌منظور چیره شدن بر موج وقایع و حوادث در این کشورها، به برقراری امنیت و ثبات و تقویت دولت مرکزی در این کشورها معطوف شود تا از این رهگذر دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس به بهانه مبارزه با تروریسم توجیه‌ناپذیر گردد.

منابع و یادداشت‌ها:

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و آخوند مهریزی، مسعود (۱۳۸۶)، «جایگاه منبع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت آمریکا باتوجه به الگوی امنیت مشارکتی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال ۴، شماره ۷.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: انتشارات ثمر.
- امیدوارنیا، محمدجواد، (۱۳۸۴)، «اصلاحات اقتصادی چین و چشم‌انداز آینده»، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، معاونت پژوهش، شماره ۱.
- پیشگامی فرد، زهرا و افسرزارع، گریزی، (۱۳۸۷)، «ژئوپلی نومی خلیج فارس و استراتژی اقتصادی چین و ژاپن»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۴۶.
- تخشید، محمدرضا و متین، مهدی، (۱۳۹۰)، «تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق»، *فصلنامه مطالعات جهان*، دوره ۱، شماره ۱.
- چمنکار، محمد جعفر، (۱۳۸۹)، «نظریات اندیشمندان ژئوپلتیک جهان در مورد اهمیت نظامی خلیج فارس»، *فصلنامه تاریخ نامه بعد از اسلام*، سال ۱، شماره ۱.
- حشمت‌زاده، محمد باقر، (۱۳۸۹)، «امنیت غرب و تقلیل جایگاه نفتی خلیج فارس: سناریوهای آینده»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، سال ۷، شماره ۲۵.
- دهشیری، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «بررسی مقایسه ای راهبرد امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپایی در خلیج فارس پس از ۱۱ ستامبر»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، سال ۱۲، شماره ۴۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فرازی، مهدی، (۱۳۹۰)، «موانع و فرصت‌های نقش چین در خاورمیانه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۴.
- طاهری، ابوالقاسم و زارع، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی اهمیت انرژی منطقه خلیج فارس در راهبردهای سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا*، شماره ۱۰.
- قربانی، مژگان (۱۳۹۱)، «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت خلیج فارس»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال ۱۰، شماره ۳۸.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۵) «بررسی ملاحظات اقتصادی استراتژی امنیتی آمریکا در خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۹، شماره ۲.
- مایل افشار، مهناز و عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر نقش قدرت‌های مداخله‌گر در خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه جغرافیایی سرزمین*، سال ۷، شماره ۲۹.
- مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۸)، «طرح امنیتی آمریکا در خلیج فارس»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
- مهدوی‌عادلی، محمدحسین و حسینی، سید جعفر (۱۳۸۹)، «نگاهی به علل شکل‌گیری اقتصاد سیاسی نفت و گاز در خلیج فارس و استراتژی کشورهای صنعتی در قبال آن»، *مجله دانش و توسعه*، سال ۱۸، شماره ۳۳.

مصلی‌نژاد، عباس و حق‌شناس، محمدرضا (۱۳۹۱)، «جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۸، شماره ۱.

میررضوی، فیروزه و احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه و کشورهای خلیج فارس، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

واعظی، محمود (۱۳۸۹)، «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال ۲، شماره ۶.

واعظی، محمود (۱۳۸۶)، «الگوی آسیایی امنیت انرژی: مسیری برای همکاری»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

یزدانی، عنایت‌الله و اکبریان، علیرضا (۱۳۹۱)، «انرژی و روابط چین با خلیج فارس»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۲.

Barzegar, Kayhan and Agharebparast, Mohammad Reza, (2012), "Security Architecture in the Persian Gulf: A Comprehensive Appraisal," *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 3.

Bryce, Wakefield and Susan L. Levenstein, (2011), "China and the Persian Gulf Implications for the United States," Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D. C.

Dumbaugh, Kerry (2009), "China- U. S. Relations: Current Issues and Implications for U. S. Policy," CRS Report for Congress.

Human Rights Watch. (2014), A Wedding That Became a Funeral US Drone Attack on Marriage Procession in Yemen. http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/yemen0214_ForUpload_0.pdf

Ilias, Shayerah (2009), "Iran's Economic Conditions: U. S. Policy Issues," CRS Report For Congress.

Molavi, Afshin, (2012), "The New Silk Road, "Chindia," and the Geo-economic Ties that Bind the Middle East and Asia," Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D. C.

The Nixon Center (2010), China's Growing Role In the Middle East: Implications for the Region and Beyond: Washington D.C.